



The Role of Nayshābūr in the Development of Shaykh Ṣadūq's Academic Identity and His Compositions

Dr. Hosein Sattar, Assistant Professor, Kashan University

Email: sattar@kashanu.ac.ir

Abstract

Shaykh Ṣadūq has been praised for two reasons: The large number of his *Mashāyikh* and the various Hadith travels that he took. Nayshābūr was one of his destinations. His trip to this city was advantageous both to himself and to the residents of this city. The present study aims to identify Nayshābūr as a city in the 3rd and 4th centuries A.H./ 9th and 10th centuries A.D., and also to explain the accomplishments of Ṣadūq in this city, as he travelled to collect Ḥadis and seek inspiration to write and preserve Ḥadis and Shīʿa resources. The study also focuses on identifying Ṣadūq's Mashāyikh in Nayshābūr (especially the non-imamī Mashāyikh) and distinguishing between the various schools and sects in Nayshābūr and how the residents showd academic tolerance towards opposing views.

The writer believes that Nayshābūr is the most important city -coming after Qum and Ray (where Ṣadūq resided) - to have provided him with Ḥadis knowledge.

Keywords: Shaykh Ṣadūq, Nayshābūr, Kamāl al-dīn, Amālī, Ḥākim Nayshābūrī



سال ۵۲ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۵ - پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۳۵ - ۹	HomePage: https://jhstory.um.ac.ir
شاپا چاپی X ۷۰۶-۲۲۲۸	شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2022.69458.1022
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷

نقش نیشابور در شکل‌گیری شخصیت علمی و تدوین آثار شیخ صدوق

دکتر حسین ستار

استادیار دانشگاه کاشان

Email: sattar@kashanu.ac.ir

چکیده

شیخ صدوق را به دو ویژگی‌اش ستوده‌اند: فراوانی مشایخ و بسیاری سفرهای حدیثی. از جمله مقاصد سفر صدوق شهر نیشابور بوده است. سفر به این شهر، هم برای صدوق نتایج مثبت فراوانی به دنبال داشت و هم برای نیشابوریان. این نوشتار تلاش دارد تا پس از شناسایی نیشابور در سده‌های ۳ و ۴ ق به دستاوردهای نیکوی صدوق از سفر به آن دیار در جمع‌آوری احادیث و یافتن انگیزه‌های تألیف و ماندگار کردن احادیث و منابع شیعی بپردازد. بازشناسی مشایخ صدوق در نیشابور خصوصاً مشایخ غیر امامی و تبیین گونه‌گونی مذاهب و فرق در آن دیار و تساهل علمی نیشابوریان از دیگر نکاتی است که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده با تکیه بر پژوهش خود بر این اندیشه است که بعد از قم و ری که در واقع سکونتگاه صدوق بوده، نیشابور بیشترین سهم را در تغذیه حدیثی صدوق داشته است.

کلیدواژه‌ها: شیخ صدوق، نیشابور، کمال‌الدین، امالی، حاکم نیشابوری

۱- بازشناسی نیشابور

از همان زمان فتح نیشابور به دست فاتحان مسلمان، این شهر نقشی بسیار تعیین کننده در بلاد اسلامی و به خصوص در شرق جهان اسلام به خود اختصاص داد. مورخانی تلاش کرده‌اند با استناد به احادیثی - که اعتبار و استناد بدان محل تردید است - در فزودن و حتی تقدس این شهر سخن گویند.^۱

نیشابور در ابتدا به دست فاتحانی از اهل تسنن مسلمان شد؛ اما به مرور زمان و همانند بسیاری از مناطق ایران؛ تحت تأثیر اندیشه و ایمان اهل بیت و مذهب امامیه قرار گرفت و با سفر تأثیرگذار امام رضا(ع) در آستانه سده سوم به این شهر، گسترش روند تشیع در آن سرعتی افزون یافت. از آن پس روز به روز مرام امامیه در این سرزمین رو به گسترش نهاد و بعدها با حکومت طاهریان و به خصوص سامانیان این نفوذ به مرتبه‌ای رسید که همواره تشیع به عنوان یکی از عناصر اصلی و مقوم فرهنگی، مذهبی و حتی سیاسی در نیشابور تا پایان قرن چهارم هجری به منصفه ظهور رسید. مقدسی (متوفی ۳۸۰ ه) در مورد نحوه و ترکیب حضور مذاهب اسلامی در همین دوره در نیشابور می‌نویسد: «در نیشابور معتزله حضور چشم‌گیری دارند ولی غلبه با آنان نیست. شیعیان و کرامیان (اهل سنت) نیز در این شهر به شدت با یکدیگر نزاع و درگیری دارند».^۲ البته در این گزارش؛ شافعیان با غلبه عددی و مرامی (که بسیاری از متصوفه نیز بدین مرامشان رفته بودند) مورد غفلت قرار گرفته است. از میان شافعیان و عالمان آنان، معروف‌ترینشان همان حاکم نیشابوری است که به واسطه قضاوت و سمت قاضی و حاکم در سال ۳۵۹ هجری به لقب حاکم نیشابوری معروف گردید.^۳

کرامیان هم البته دارای تعداد قابل توجهی از پیروان در شهر و روستاهای اطراف نیشابور بودند. هر چند پیروان کرامی بیشتر از قشر تهیدست بودند.^۴ گفتنی است ابن کرام که در واقع بنیانگذار این فرقه است، مدت مدیدی در همین شهر در قرن سوم، عقاید خود را برای مردمان تبلیغ نمود و پس از دستگیری، ۸ سال حبس بود که مجبور به ترک دیار نیشابور گردید. اما پیروان او در این دیار ماندنی و اندیشه او پابرجا ماند.

تعداد حنفیان در نیشابور حتی از شافعیان نیز بیشتر بوده و از سده سوم هجری قمری تحت عنوان اهل الرأی و سپس در سده چهارم هجری قمری و پس از آن با عنوان حنفیه شناخته می‌شده‌اند. به نوشته بدری «از سده

۱. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ۶۷-۶۶.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۳۲۳.

۳. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ۱۱۴.

۴. ثنائی، «اثر سطح طبقاتی و معیشتی پیروان مذاهب در نیشابور بر تأسیس مدارس در سده‌های ۴-۶ ق»، ۱۱۸.

چهارم به بعد پیروان ابوحنیفه و شافعی، گروه غالب مذهبی شهر بودند. افزون بر آن در مناطق اطراف شهر، شافعی مذهبیان زیاد بودند؛ معتزلیان در شهر حضور داشتند اما بر آن تسلط نداشتند و فعالیت شیعه و کرامیه نیز جاذبه‌هایی داشت.^۱ در کنار حنفیان و شافعیان باید از کرامیان نیز یاد نمود که از مذاهب غالب و موازی دو مذهب دیگر در منابع از آنان یاد شده است.^۲ بیشتر مورخان البته که قرن چهارم هجری قمری را دوره رونق تشیع در ایران دانسته‌اند^۳ و نیشابور در همین قرن (زمان تولد و رحلت صدوق و زمان حضور وی در آن) یکی از بهترین بلاد اسلامی برای شیعه دانسته شده است. تنوع مذهبی، تعدد مرام‌های فکری، حضور اندیشه‌های متفاوت فکری، همه و همه از نیشابور چهره‌ای متفاوت در جهان اسلام به نمایش گذاشته بود.

از هم‌افزایی جریان شیعه امامی در کنار شافعی می‌توان به غلبه جریان حب و محبوبیت خاندان اهل بیت و نگرش مثبت به مقام علمی اهل بیت در این قرون در نیشابور پی برد. در کنار این دو جریان باید از جریان تصوف و زهد و فتوت این دوره نیز در نیشابور یاد کرد.^۴ در مقابل جریان متشیعان نیشابور، متعصبین اهل تسنن قرار دارند اما گزارش‌های بسیار کمی در منابع تاریخی از آنان به چشم می‌خورد.^۵ بنابراین نیشابور در این دو قرن، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و مرام‌ها و فرق بوده است.

لازم به ذکر است که نه خود نیشابور که حتی روستاهای آن نیز مرکز علم بوده است.^۶ با وجود کشمکش‌ها و نزاع‌های مذهبی و نیز اختلافات بین فرق و اندیشه‌ها و رقابت بین آنان همانند فتنه مذهبی سال ۴۸۹ قمری؛^۷ می‌توان برآیند کلی این حضور متنوع و گونه‌گون را، همزیستی مبتنی بر احترام به اندیشه و اعتقادات دینی بین مذاهب آن روز نیشابور دانست که زمینه را برای رشد و تعامل فکری و علمی در این سرزمین فراهم نموده است. نکته آخر آنکه از خلال کتب صدوق دانسته‌های فراوانی از تاریخ نیشابور می‌توان به دست آورد: از جمله شرح حال و زمانه و احوال حمویه صاحب و امیر لشکر خراسان در نیشابور،^۸ ذکر میادین نیشابور، خروج ابو

۱. بدری، «نیشابور در قرون سوم و چهارم هجری»، ۱۶.

۲. ثنائی، «اثر سطح طبقاتی و معیشتی پیروان مذاهب در نیشابور بر تأسیس مدارس در سده‌های ۴-۶ ق»، ۱۱۸.

۳. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ۳۳۱.

۴. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ۱۳۹. برای دانسته‌های بیشتر در این خصوص می‌توانید به کتاب محققانه اعیان نیشابور نگاشته ریچارد دبلیو بولیت، ترجمه و تحقیق هادی بکایان، حمیدرضا ثنائی از انتشارات مرندیز مراجعه نمایید.

۵. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ۱۳۳.

۶. حاکم نیشابوری، همان، ۱۰۸، ۱۲۴.

۷. ثنائی، «اثر سطح طبقاتی و معیشتی پیروان مذاهب در نیشابور بر تأسیس مدارس در سده‌های ۴-۶ ق»، ۱۱۸.

۸. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۸۶.

الحسین محمد بن احمد بن زیاد علوی و بیعت نزدیک به بیست هزار تن از اهل نیشابور با او،^۱ اسامی و موقعیت محلات و نواحی نیشابور^۲ و یا خاندان‌های نیشابوری.^۳ علاوه بر اینکه همین اسناد احادیث صدوق گنجینه‌ای از اطلاعات دربارهٔ رجال و روایات و مشایخ و اساتید حدیث در حوزه نیشابور و خراسان و گفتگوهای علمی بین آنان را در اختیار محققان قرار می‌دهد.

۲- صدوق و نیشابور

۲-۱- ارتباط و پیوستگی علمی ری و نیشابور

ری همواره دارای نقشی محوری در سازمان وکالت بوده است.^۴ از این روی امام حسن عسکری (ع) که ابن عبده را به‌عنوان وکیل خود در نیشابور معرفی نموده، وی را به رد امانت به وکیل خود در ری امر نموده است.^۵ از دیگر سو، حاکم نیشابوری سخن از برخی خاندان‌های مشترک رازی-نیشابوری آورده است،^۶ از ری هم بوده‌اند کسانی که به مقصد نیشابور مهاجرت و در آنجا رحل اقامت برگزیده‌اند.^۷

در هر صورت، سیطره علمی و تبادل استاد و شاگرد و علقه‌های حدیثی بین ری و نیشابور در قرن چهارم هجری قمری آن قدر بوده که صدوق، هم کرسی استادی در این شهر برپا کند و هم در مقام تبلیغ اندیشه شیعی برآمده و هم به شبهات شیعیان پاسخ دهد و هم در مقام فراگیرنده در پای درس بزرگان اهل سنت بنشیند. اینکه نجاشی با اذعان به سکونت صدوق در ری او را «شیخ الطائفة بخراسان» نامیده،^۸ نشان از اهمیت حضور صدوق در خراسان بزرگ و البته نیشابور دارد. وجود کتابی به نام جواب مساله نیشابور در آثار صدوق^۹ نیز از این جهت قابل توجه است.

۱. شیخ صدوق، همان، ۲۸۷.

۲. شیخ صدوق، همان، ۱۳۲.

۳. شیخ صدوق، همان، ۱۳۳.

۴. جباری، «از سازمان وکالت تا ققاهت»، موعود، ش. ۳۸ (۱۳۸۲).

۵. طوسی، رجال الطوسی، ۸۴۷.

۶. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ۹۲.

۷. حاکم نیشابوری، همان، ۱۳۲.

۸. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۸۹.

۹. پاکتچی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «ابن بابویه».

۲-۲- نیشابور؛ مقصدی برای رحله‌های حدیثی صدوق

سابقهٔ رحله و مهاجرت به نیشابور را باید به عصر صحابه بازگرداند. فراوانی رفت و آمد صحابه و سپس تابعین و بعد از آن تابعینِ تابعین نشان‌دهنده اهمیت این سرزمین بوده است.^۱ گفتنی است حضور بسیاری از این افراد به سبب قرار گرفتن نیشابور در مسیر مرو، هرات، بلخ، بخارا و سمرقند بوده^۲ هر چند که بسیاری هم بودند که نیشابور را به عنوان محل اقامت برگزیدند.^۳ شفیعی کدکنی با تمرکز روی اسامی عربی نیشابوریان در این قرن‌ها معتقد است مهاجرانی از چین تا اندلس برای کسب دانش به نیشابور مهاجرت نموده‌اند.^۴ عواملی که محققان در خصوص رونق و شکوفایی حوزه حدیثی نیشابور ذکر کرده‌اند، در رحله و اقامت بدان شهر نقشی مؤثر و به‌سزا داشته‌اند: وجود مدارس و مساجد متعدد و عظیم، کتابخانه‌های غنی، آب و هوای مناسب، وسعت آبادانی، ورود امام رضا(ع)، تعدد گرایش‌های مذهبی و کلامی، توجه حاکمان به شهر نیشابور و عالمان آن.^۵ در این بین سکونت و تدریس مذاهب اهل سنت؛ بویژه شافعیان و کرامیان در نیشابور در این زمینه بسیار مؤثر بوده است.^۶

قابل یادکرد است که جز یک مورد گزارشی از رحله به قم توسط اهالی نیشابور یا رحلهٔ اهل قم به نیشابور در تواریخ دیده نشد. نیشابور آن زمان را باید «شهر گفتگو/مدینه المذاکره» دانست. مقدسی در ضمن توصیف مفصلی که از نیشابور داشته چنین نگاشته که: «روزی آن بدون مجلس مناظره، شب نمی‌شود».^۷ نیشابور آن‌قدر جنب و جوش و مرکزیت علمی داشته که حتی عالمان و طالبانی از بغداد و خوزستان نیز عزم نیشابور برای طلب حدیث نموده‌اند^۸ و کثرت مفسران و محدثان و روایت همین منطقه است که هم «مکتب

۱. نک: حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ۱۳۲، ۶۷ - ۷۸.

۲. حاکم نیشابوری، همان، ۶۷.

۳. حاکم نیشابوری، همان، ۷۱.

۴. حاکم نیشابوری، همان، ۵۱.

۵. شرفی، «حوزه حدیثی نیشابور از ابتدا تا اوایل قرن هفتم هجری»، ۲۱۱.

۶. شرفی، همان، ۲۱۴.

۷. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۳۱۵. ر.ک: شرفی، «حوزه حدیثی نیشابور از ابتدا تا اوایل قرن هفتم هجری».

۸. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ۶، ۱۷، ۳۰۱.

تفسیری نیشابور^۱ و هم حوزه/مکتب حدیثی نیشابور^۲ را شکل می‌دهد.

از بین همه بلادی که صدوق در آن اقامت داشته و یا بدان قصد سفر یا هجرت نموده، البته قم بیشترین نقش را در شکل‌گیری شخصیت و چارچوب فکری او به خصوص تحت نظر دو استادش ابن بابویه پدر و ابن ولید داشته است.^۳ سپس می‌توان از ری نام برد. او در سال ۳۵۲ قمری ری را به مقصد توس ترک نمود.^۴ از بین مسافرت‌های فراوان او که ارتباطی تنگاتنگ به سفرهای او به نیشابور دارد، باید از سفرهای او به توس یاد نمود. در استخراج تاریخ مسافرت‌ها، نام مشایخ و مکان‌ها، مهم‌ترین منبع ما مکتب خود شیخ صدوق است. موارد بسیار محدودی پیدا می‌شود که تراجم بدون این مأخذ بدان توجه داده باشند. در منابع تاریخی که خواهد آمد از سه سفر صدوق به نیشابور در سال‌های ۳۵۲، ۳۶۷ و ۳۶۸ قمری سخن به میان آمده است. شیخ سفرهای خود را پس از اقامت در ری با مسافرتی به توس در رجب سال ۳۵۲ قمری آغاز نمود. در همین مسیر است که در برگشت، اقامتی هم در نیشابور داشته، شهری که صدوق در مسیر سفرهای متعددش هیچ‌گاه از آن غافل نمی‌شده است. این اولین گزارش از سفر او به نیشابور در منابع تاریخی و کتب او است. شیخ در سفر اول خود به توس (سال ۳۵۲ ق)، هم در مسیر رفت و هم در راه بازگشت مدتی کوتاه در نیشابور ماند و از مشایخ حدیث و عالمان آن دیار بهره‌مند گردید.^۵

سفر دوم صدوق به توس در ذیحجه سال ۳۶۷ ق است. این سفر که در ذیحجه همان سال به پایان رسید، ادامهٔ تدوین قسمتی دیگر از امالی شیخ را در جوار امام رضا علیه السلام بدنبال داشت.^۶ در سفر دوم صدوق، یادکردی از نیشابور و اقامت یا حمل حدیث و استماع سخن و برپایی امالی و درس به میان نیامده است. با توجه به اینکه نیشابور در مسیر رفت و برگشت شیخ به توس قرار داشته، باید از ورود او به نیشابور در این سفر نیز یاد کرد. سفر سوم صدوق در ۳۶۸ ق (۱۷-۱۹ شعبان) در واقع ادامهٔ همان سفر دوم شیخ بود. در این سفر او با ایراد

۱. برای اطلاع از شکل‌گیری کانون تفاسیری نیشابور و هرات در مکتب تفاسیری خراسان از جمله ابوبکر احمد بن محمد فارسی که در مجالس او هزاران تن حضور می‌یافتند یا ابوالقاسم حسن بن محمد نیشابوری معلم تعلیمی متوفی ۴۰۶ ق ابو عبد الرحمان حیرری نیشابوری؛ نک: مقاله «روند شکل‌گیری حرکت‌های تفاسیری قرآن کریم در ایران از قرن سوم تا پایان قرن چهاردهم هجری» نوشتهٔ ابراهیم فتح الهی.

۲. شرفی، «حوزه حدیثی نیشابور از ابتدا تا اوایل قرن هفتم هجری»، ۲۱۱.

۳. ستار و خاتمی، «بررسی و مقایسه‌ی میزان تاثیرگذاری ابن بابویه و ابن ولید بر شیخ صدوق»، ۱.

۴. پاکتچی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «ابن بابویه».

۵. ستار، بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله در آثار شیخ صدوق، ۶۹.

۶. شیخ صدوق، امالی، ۲/۱.

مجلس نود و هفتم، مجالس (امالی) خود را به پایان رسانید.^۱

از این رو شیخ صدوق هرگاه که به توس مسافرت نمود، معمولاً نیشابور جزئی از سفر او بود. درنگی در بعضی کتب او همچون امالی و به خصوص کمال الدین نشان دهنده آن است که مجالس وعظ و ارشاد و تعلیم و اخذ حدیث در نیشابور بسیار بیشتر و باشکوه تر از توس بوده است؛ چنان که عالمان فراوانی هم در این حضور به خدمت او می رسیدند.^۲

پس از اتمام سفرهای صدوق در آن سوی دنیای اسلام؛ سفرهای شیخ از سال ۳۶۷ قمری و پس از ۱۳ سال اقامت در ری دوباره از این سوی از سر گرفته شد و آخرین سفرهای دوره ای او در این سوی جهان اسلام و تشیع رقم خورد: ماوراء النهر. محققان مدت زمان این سفر را بیش از ۴ سال تخمین می زنند.^۳ در این مسیر او پس از دیدار از توس و نیشابور، ۱۹ شعبان سال ۳۶۸ قمری سفر ماوراء النهر خود را شروع نمود.^۴

۲-۳- نیشابور به مثابه مَدْرَسِی برای صدوق

صدوق در این میان علاوه بر اندوختن، استفاده از عالمان و محدثان نیشابوری به افاده / تبلیغ آموزه های تشیع در نیشابور نیز توجهی ویژه داشته است، اما به راستی چه چیز شیخ را بر انگیزه افاده در نیشابور برانگیخته است؟ کلید این پاسخ را باید با تأمل در چند نکته ذیل پی گرفت:

- عطشی که در نیشابور به این آموزه ها وجود دارد.
- شرایط ویژه سیاسی و فرهنگی و اجتماعی نیشابور در نیمه دوم قرن چهارم هجری که در ابتدای این گفتار بدان اشارتی شد.
- زمان شناسی صدوق.

- قرار گرفتن موقعیت جغرافیایی نیشابور در مسیر ماوراء النهر و شرق جهان اسلام.^۵

این عوامل صدوق را بدان برانگیخت که به نیشابور بسان منبری برای تبلیغ و مدرسی برای تدریس بنگردد. هر چند نباید وضعیت متزلزل ری در این زمانه و تمایل صدوق به نبودن در مرکز بویهیان را مورد غفلت قرار داد. از میان

۱. شیخ صدوق، همان، ۶۷۴.

۲. نک: شیخ صدوق، امالی، ۱۲۵؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ۲۱۱/۲.

۳. لجنه التحقیق، مقدمه الهدایه (فی الاصول و الفروع)، ۱۱۵.

۴. شیخ صدوق، امالی، ۵۳۶-۵۲۱.

۵. برای دانسته های بیشتر و مفیدتر در این خصوص نک: ثنایی، حمیدرضا و علی غفرانی. «راه های ایالات غرب خراسان به سوی نیشابور مقارن ورود امام رضا (ع) به خراسان». تاریخ و فرهنگ، ش. ۹۳ (پاییز و زمستان ۱۳۹۳): ۱۴۹-۱۷۱.

گزارش‌های منابع تاریخی تنها نقطه قابل اتکا و مفید در خصوص تعیین مکان و زمان ارائه دروس امالی همان کتاب امالی صدوق است. صدوق نوعاً در ابتدای هر جلسه مکان و زمان ایراد جلسه را متذکر شده است. به نظر می‌رسد اکثر مجالس ۹۷ گانه امالی صدوق در نیشابور بوده است. هر چند بعضی محققان همچون معارف^۱ و ربانی شیرازی^۲ در کمال تعجب از برگزاری مجالس امالی علی‌رغم تصریح صدوق در همان کتاب در نیشابور غفلت کرده‌اند اما برخی دیگر همچون خرسان حداقل به دو جلسه در نیشابور اشاره نموده‌اند^۳ و محققانی چون پاکتچی به مجالسی بیشتر از برگزاری امالی در نیشابور اشاره نموده‌اند.^۴

از این بین، دیدگاه نویسندگان نوشتار «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق» به صواب نزدیک‌تر است. مهم‌ترین دلیل نویسندگان این مقاله در درجه اول توجه به متن امالی و سپس به اوضاع سیاسی و فرهنگی نیشابور در قرن چهارم هجری است. تمرکز این گروه بر بررسی موضوع، نتیجه آنان را قابل قبول‌تر نموده است. از دید آنان مجالس ۲۷ تا ۹۳ کتاب امالی با توجه به فاصله بین ری و نیشابور و نیز با دقت در متن امالی و همچنین «یکدستی محتوایی ملموس» در این کتاب، آنان را بدین نتیجه رسانده که جلسات ۲۷ تا ۹۳ امالی به جز ۶ جلسه در مشهد و مجالس اول تا ۲۴ همواره در نیشابور بوده است.^۵ بنابراین به نظر می‌رسد باید مدرس امالی را بیشتر نیشابور دانست مگر در موارد محدودی که شیخ عزم توس نموده است. از این روی بعید نمی‌نماید که انگیزه برگزاری مجالس امالی همانند کتاب اکمال الدین، نیشابور و نیشابوریان بوده باشند.

علاوه بر مجالس امالی، صدوق در مقام یک محدث به برگزاری مجالس متعددی در نیشابور کوشید و هم‌زمان به اندوختن و افزودن از منابع حدیثی و تاریخی اهل تسنن کوشش فراوان نمود. در بندهای بعد بدین مهم توجه شده است.

۲-۴- نیشابور و انگیزه آفرینی در تألیف کتب برای صدوق

در کنار مقام تعلیم و تدریس صدوق، و ضعیت فکری نیشابور برای صدوق نیز مسئله آفرین و انگیزه آفرین بود. او که مرد زمانه و آشنا با نیازهای تشیع بود، هم‌زمان مرد مبارزه با تفکرهای انحرافی در تشیع بود. صدوق

۱. معارف، مجید. محدث صادق. چاپ اول، ج ۱، تهران: همشهری، ۱۳۸۹.

۲. ربانی شیرازی، عبدالرحیم. حیاة المؤلف. مقدمه معانی الاخیار صدوق. بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۹ق.

۳. موسوی خرسان، صفحه ۷.

۴. پاکتچی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «ابن بابویه».

۵. نویدفر و نجفیان رضوی، مهدوی دامغانی، «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق»، ۱۵۱ - ۱۳۰.

بیشتر و پیشتر و سپس بعدها مخاطب محوری در آثارش را به نمایش درآورد. از داستان نامبردارترین کتابش الفقیه که در جواب خواسته ابو عبدالله محمد بن حسن (سید نعمه) در ایلاق نگاشت؛ تا موضع گیری اش در مسئله سهوالنبی و حتی مهاجرت ها و سفرهایش، همه و همه نشانه هایی از این پاسخگویی به نیاز زمانه در راه معرفی و اعتلای فرهنگ شیعی بود. در خصوص تأثیر نیشابور و نیشابوریان در خلق آثار صدوق، ذکر دو تألیف او اهمیت دارد: یکی کمال الدین و دیگری وجود کتابی به نام جواب مساله نیشابور در آثار شیخ صدوق. کتاب اخیر نشان دهنده چند امر است:

- شناخت نیشابوریان از قدر و منزلت صدوق در ری
- معرفی صدوق به عنوان چهره ای شناخته شده در ایران
- ابهامات و استفتانات شیعیان در نیشابور

اما مهم تر و شناخته شده تر از رساله صدوق با عنوان جواب مساله نیشابور - که البته وجود هیچ نسخه ای از آن گزارش نشده - باید به کتاب کمال الدین اشاره نمود. پی بردن به تحیر و آشفتگی جامعه شیعی در مسئله غیبت و سعی فراوان در رفع شبهات و در نهایت تصمیم به تألیف کتاب کمال الدین^۱ سبب شده تا یکی از مهم ترین کتب غیبت نگاری در شیعه رقم بخورد.^۲

البته نباید انگیزه آفرینی ها و تحرک بخشی های نیشابور در آثار صدوق را در تألیفات او خلاصه نمود. بعید نیست که کتابخانه های بزرگ و مدارس فراوان نیشابور و نیز عالمان خبره و حدیث شناسی که در محضر صدوق حاضر می شدند همه و همه صدوق را به افاده و استفاده بیشتر صدوق در نیشابور تشویق می کرد. همین جا ذکر این نکته را لازم می دانم که محدود کردن اهداف حضور صدوق در نیشابور صرفاً برای تدریس و تبلیغ؛ غفلت از دیگر فعالیت ها و انگیزه های او همچون فرا گرفتن حدیث از عالمان نیشابوری اوست. کثرت مشایخ حدیثی او در نیشابور و تلمذ صدوق نزد آنان که در ادامه نوشتار خواهد آمد، گواهی بر این مدعای ماست. باید یادآور شد (هر چند نیاز به شواهد دیگری دارد) که زیدیان و اسماعیلیان که در این دوره در بسیاری از مناطق ایران نفوذ و حتی دولت داشته اند، در نیشابور نیز بوده اند. کثرت گزارش های صدوق از زیدیه و تأیید او از گونه گونی شیعه در مقدمه کمال الدین در نیشابور حتی به ذهن، این اندیشه را متبادر می کند که صدوق نقل هایش را از خود زیدیان همین شهر

۱. موسوی خرسان، مقدمه، من لا یحضره الفقیه؛ صفحه ع، اما پاکتچی تألیف کمال الدین را در بازگشت از سفر ماوراء النهر می داند (پاکتچی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «ابن بابویه»).

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه: ۱/ ۴ - ۲.

شنیده و در پاسخ بر آن در همین منطقه برآمده است. گفتنی است این کتاب دقیقاً مشخص نیست که در کدام منطقه (ری یا نیشابور) به پایان رسیده هر چند از مقدمه کمال الدین می‌توان اتمام آن را در نیشابور به صحت نزدیک‌تر دانست.

۲-۵- اندوخته‌های حدیثی صدوق از مشایخ حدیثی نیشابور

معرفی مشایخ صدوق در نیشابور سهمی مهم در معرفی کنش و واکنش صدوق با دانشمندان این مرز و بوم دارد. در ادامه نوشتار تلاش کرده‌ایم تا به معرفی این مشایخ بر اساس مذهب در نیشابور پردازیم تا هم به رویکرد فرافره‌ای / بین‌فرقه‌ای صدوق در این سامان توجه دهیم و هم به فراوانی آثار این نویسندگان و نقش صدوق در نقل این میراث اهل تسنن. روشن است که مهم‌ترین انگیزه صدوق در نقل روایات سایر فرق اسلامی دفاع از کیان اندیشه و رفتار امامیه است.

۲-۵-۱- مشایخ غیر امامی صدوق در نیشابور

۲-۵-۱-۱- نواصب^۱

۲-۵-۱-۱-۱- ابو نصر ضبّی (متوفی ۳۸۰ ق)

احمد بن الحسین بن احمد بن مروان بن عبید بن ابی مروان ضبّی مروانی نیشابوری در کتب طبقات و تراجم چندان شناخته شده نیست. با این همه نقل‌های متفاوتی از او در کتب متعدد اهل سنت به چشم می‌خورد. ذهبی در تاریخ الإسلام از بعض مشایخ او از جمله ابن خزیمه، ابن شادل، سراج و محمد بن حمدون یاد نموده و سال ۳۸۰ قمری را زمان فوت او دانسته است.^۲ با توجه به زمان سفرهای صدوق به نیشابور باید گفت که ضبّی در آن سال‌ها در دوره کهنسالی خود به سر می‌برده است.

شیخ صدوق در سفر به نیشابور موفق به درک حضور ضبّی شده است اما در نقل صدوق مشخص نیست که در کدام سفر وی به نیشابور، چنین اتفاقی افتاده است. صدوق به نقل شش روایت از وی پرداخته است که از مهم‌ترین آن‌ها روایت سلسله الذهب است.^۳ این حدیث صدوق از ضبّی را شاید بتوان از جمله مدارک حدیث

۱. به دلیل تفاوت این جریان با جریان غالب اهل تسنن در نیشابور (متشیعان/تشیع محبتی/تسنن علوی) آن را به صورتی مجزا و منفرد طرح نمودم تا مورد توجه بیشتر خواننده نکته سنج قرار گیرد. «واژه نصب در یک سیر طبیعی از معنای لغوی برپا کردن و نیز جنگ و دشمنی به معنی اصطلاحی دشمنی با علی و اهل بیت تحول یافته است، اصطلاح نصب ناصبی ابتدا در فرهنگ شیعی کاربرد داشته و سپس به احتمال زیاد از قرن هفتم به بعد به متون اهل سنت راه یافته است.» مجتهدی، «معناشناسی ناصبی‌گری با تأکید بر متون امامیه تا قرن هفتم»، ۱۶۵.

۲. ذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الاعلام، ۶/ ۶۵۵.

۳. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۱۳۵.

معروف به «سلسله الذهب» در منابع اهل سنت دانست که از طریق صدوق به منابع معتبر و متعدد شیعه راه یافته است.^۱ دلیل ارادت ضبی را به امام رضا(ع) می‌توان در نقل‌های صدوق از او یافت.^۲ صدوق در یک مورد به مصداقی از رفتار ضبی به‌عنوان ناصبی افراطی در این خصوص اشاره می‌نماید: «من کسی را از او ناصبی تر ندیده بودم، از شدت دشمنیش با اهل بیت در صلوات می‌گفت: «اللهم صل علی محمد» و بر آل آن حضرت صلوات نمی‌فرستاد».^۳ توجه صدوق به راویان ناصبی در نقل فضائل اهل بیت و از باب الزام خصم در مواردی دیگر هم، در کتب او مورد توجه قرار گرفته است.^۴

۲-۵-۱-۲- اهل تسنن

۲-۵-۱-۲- ابو علی بیهقی

ابوعلی بیهقی از مشایخ حاکم نیشابوری است.^۵ سمعانی (متوفی ۵۶۲ ق) در الأنساب در معرفی او می‌نویسد: «أبو علی الحسین بن احمد بن الحسن بن موسی بیهقی، قاضی، أديب و فقیه، حدیث را در نیشابور از ابابکر محمد بن إسحاق بن خزیمه و أبوالعباس محمد بن إسحاق السراج و در بغداد از ابومحمد یحیی بن محمد بن صاعد و أبو حامد محمد بن هارون حضرمی و همگنان او شنید. حاکم ابو عبد الله الحافظ نیز از او استماع حدیث داشته و او را ادیب و فقیه و اخباری و محدث شناسانده».^۶

شیخ صدوق چنان‌که خود نقل نموده در منزل بیهقی به فراگیری و تلمذ حدیثی از او پرداخته است.^۷ هر چند اطلاعات تاریخی ما از این شخصیت بسیار اندک است اما همین مختصر نشان‌دهنده جایگاه او در حدیث اهل سنت است. نکته مهم آنکه تمامی اقوال بیهقی در کتب صدوق به نقل از صولی (شاعر و کاتب معروف دوره عباسی است که به سال ۳۴۳ قمری وفات نموده)،^۸ است.

صدوق از بیهقی در مجموعه کتبش تعداد ۵۳ حدیث نقل نموده است که در بیشتر آن بیهقی واسطه بین صدوق

۱. اشتهاردی، مدارك العروة، ۲۲۵/۷.

۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱۳۷/۲.

۳. شیخ صدوق، همان، ۲۸۰/۲.

۴. شیخ صدوق، همان، ۱/۲۰۴-۱۹۵.

۵. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ۱۵۸.

۶. سمعانی، الأنساب، ص ۴۱۳؛ نیز نک: سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ۳/۲۷۰-۲۷۱.

۷. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/۱۴.

۸. خطیب البغدادي، تاریخ بغداد، ۴/۶۷۵.

و صولی (متوفی ۳۴۳ قمری) است. محل تحمل حدیث در منقولات شیخ از این محدث ادیب در نیشابور و در سال ۳۵۲ قمری بوده است.^۱ در دو مورد نیز صدوق حدیث را مستقیم به نقل از صولی آورده است.^۲ نکته جالب آن‌که صدوق فقط به نقل روایت یا حادثه تاریخی بسنده نکرده و در موارد متعددی به تحلیل و بررسی منقولات شخصی صولی نیز اهتمام داشته و آن را نقل نموده است.^۳ از موارد متعددی دیگر که صدوق در عیون اخبار الرضا آورده می‌توان به تبّحر، استادی و علاقه صولی در ادبیات دست یافت. نکته دیگر آنکه به جز بیهقی که واسطه بین شیخ صدوق و صولی بوده، صدوق سخنانی دیگر (۴ سخن) را از صولی با دو واسطه دیگر نقل کرده: «أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْمُكْتَبِيُّ؛ مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِي.»^۴

مجموع نقل‌های صدوق از صولی به سبب این و سائط سه گانه در کتب صدوق ۵۴ نقل است. صدوق از بیهقی همان را نقل کرده که از صولی بوده و طریقی دیگر از بیهقی در این احادیث سراغ نداریم.

با ارجاع به آنچه گذشت می‌توان دریافت که صدوق در سفر به نیشابور گنجینه‌ای از روایات اهل سنت در باب امام رضا (ع) را فراهم نموده است. نقل این اخبار از منابع اهل تسنن از یک سو در فربه کردن و استواری احادیث و مبانی فکری امامیه و از دیگر سو در تبیین مقام اهل بیت از دیدگاه اهل سنت و برای بیان احتجاج و استدلال با آنان بسیار مؤثر است.

۱. شیخ صدوق، التوحید، ۴۰۶/۱.

۲. شیخ صدوق، امالی، ۶۶۰/۱؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۸۸/۲.

۳. شیخ صدوق، همان، ۱۵/۱.

۴. در خصوص زیست و نام دقیق او اطلاعی در دست نیست. همین‌طور آنچه درباره مذهب او گفته شده بیشتر مبتنی بر حدس و گمان است. مؤلف تنقیح المقال نام دقیق او را «احمد بن یحیی المکتب» دانسته و به اختلاف نسخ به ثبت «المکتب» نیز اشاره نموده اما اذعان می‌دارد که جز روایت صدوق از او یافته‌ای در اختیار نداریم (المامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ۲۴۵/۸). وی به کارگیری الفاظ ترضی توسط صدوق در خصوص او را دال بر امامی بودن او دانسته است (همان، ۲۴۷). آیت الله خونی «المؤدب» را نیز از القاب همودانسته است (الموسوی الخویی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ۱۶۰/۳). مؤلف کتاب الجامع لرواة اصحاب الإمام الرضا علیه السلام بدون ذکر دلیلی او را از اعلام عامه نمایانده است (نجف، الجامع لرواة و اصحاب الإمام الرضا علیه السلام، ۴۱۹/۲). اما مرحوم شوشتری عامی بودن وی را غیر بعید دانسته‌اند زیرا در طریق نقل او احمد بن محمد الزّراق، عن علی بن هارون الحمیری وجود دارد که هیچکدام از آن‌ها از رجال شیعه نیستند (التستری، قاموس الرجال، ۶۸۱/۱). گمان نویسنده نیز با توجه به نقل قول‌های مکتب از صولی همین عامی بودن او را تقویت می‌کند. لازم به ذکر است که نباید او را با احمد بن یحیی بن منذر بن ابراهیم بن عثمان بن مرّه سعدی ملقب به «سلمایق مکتب»، که از ابوداؤد، مسلم بن ابراهیم، عبدالله بن رجاء روایت نموده اشتباه گرفت. زیرا او در سال ۲۷۳ ق وفات نموده است (ابونعیم، ذکر اخبار اصهبان، ۸۷/۱). در حالی که شیخ صدوق متولد ۳۰۷ هجری قمری است و امکان اخذ حدیث از این محدث اصفهانی برای صدوق وجود نداشته است.

۵. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲۴۹-۲۴۸/۱.

۲-۵-۲- صدوق و زیدیان نیشابور

گزارش‌های تاریخی هر چند در باب زیدیه نیشابور کم است^۱ اما همان مقدار نیز از نفوذ و فراوانی زیدیان در این شهر حکایت دارد. شواهد متعددی از حضور زیدیان در نیشابور وجود دارد؛ از جمله وجود نسل اول زبیریان^۲ زیدی مذهب،^۳ وجود نوادگان زید در نیشابور و حمایت نیشابوریان از قیام‌های زیدیان چون ابوالحسن زبیری که همه نشانگر حضور زیدیان در نیشابور هنگام برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق در نیشابور است.^۴ گزارش طوسی و مفید^۵ (متوفی ۴۱۳ قمری) از اشتیاق ابن جنید کاتب اسکافی (متولد قبل از ۳۰۰ قمری) در حدیث‌آموزی از زیدیان نیشابور و حدیث‌آموزی او نزد محمد بن حسین علوی (متوفی ۴۰۱ قمری)^۶ - از بزرگان زیدیه - گویای گنجینه حدیثی و عالمان زیدی آن دیار است.

هر چند از قرن چهارم هجری به بعد عالمان شیعی و زیدی در مقابل یکدیگر و در مقام فاصله گرفتن از یکدیگر بودند اما شیخ صدوق را در توجه و انتقال احادیث علوی - زیدی منحصر به فرد دانسته‌اند. از این روی هر چند صدوق در اندیشه غیبت با آنان به مرزبندی و نقد دقیق در کمال الدین پرداخته اما همو نقش مهمی در انتقال احادیث زیدی به خصوص در حوزه فقه داشته است.^۷

نوع رویکرد صدوق به زید و زیدیان را از میان کتب وی می‌توان استخراج نمود. تمجید فراوان صدوق از زید و روایات ستایش‌آمیز فراوانی که درباره زید، به‌ویژه در عیون اخبار الرضا (ع) آورده^۸ حکایت‌گر جایگاه زیدیان

۱. نک: رحمتی، «میراث فرهنگی زیدیان ایران و انتقال آن به یمن»، ۷۳-۱۰۲.

۲. در خصوص بررسی علل انتخاب اولیه بنو زبیره از سوی امرای متقدم سامانی و تجدید نظر امیر نوح در این امر و نقش خاندان زبیره نک: کاظم بیگی، محمد علی، «سامانیان و نقبای حسینی نیشابور»، تاریخ و فرهنگ، سال ۴۲، شماره پیاپی ۸۴ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۳۹-۶۶.

۳. نک: نویدفر، محمد و لیلا نجفیان رضوی، محمود مهدوی دامغانی، «تأثیر سادات آل زبیره بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری»، نشریه تاریخ اسلام، شماره ۷۸ (تابستان ۱۳۹۸): ۹۳-۱۲۲.

۴. نویدفر و نجفیان رضوی، مهدوی دامغانی، «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق»، ۱۵۱-۱۳۰.

۵. مفید، المسائل الضاغیة، ۲۴۹.

۶. أبو الحسن محمد بن الحسن العلوی الحسینی النیسابوری، شیخ الاشراف، کان سیدا نیلا، صالحا، وقد امتدحه الحاکم، وقال: «شیخ شیوخ الاشراف، ذو الهمة العالیة، و العبادة الطاهرة، و السجایا الطاهرة، و کان بعد فی مجلسه ألف محبرة، و قد انتقیته علیه ألف حدیث»، و قد حدث عنه الحاکم، و أبو بکر البیهقی. و هو أكبر شیخ للبیهقی و مات فجأة فی جمادی الآخرة سنة احدى و أربع مائة.

۷. محمدبیگی و ابیطی، چلونگر، «روایط علمی زیدیه و امامیه از غیبت صغری تا قرن ششم هجری»، ۷۱-۱۰۰.

۸. برای مثال: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲ / ۲۲۸، ۲۲۵، ۲۲۷ و شیخ صدوق، امالی، ۹۴، ۴۱۴. رویکرد مثبت صدوق به منابع زیدی را مثلاً می‌توان از فراوانی روایات او از ابن عقده در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۴۹۸؛ فرجامی، تأثیر زیدیه بر حدیث امامیه که مشحون از روایات نیشابوریان است، پیگیری نمود.

در اندیشه اوست. صدوق از یک طرف به تمجید از زید به نحو متعادل پرداخته و از دیگر سو به انحرافات اعتقادی بعد از او به خصوص در کتاب کمال الدین ورود پیدا نموده است.

از منابع اصلی صدوق در تدوین کتاب کمال الدین، کتاب ابن قبه رازی (وفات قبل از ۳۱۹ ق) با عنوان فساد مذهب الزیدیه است. اما «از زیدیه نسبت به دیگر فرق درون شیعی روایات کمتری در اسناد روایت صدوق نقل شده است. دلیل آن را شاید بتوان در کتاب کمال الدین صدوق یافت، آنجا که از زیدیه به «أشد الفرق علينا» (= سخت‌گیرترین فرق نسبت به شیعه) یاد می‌نماید.^۱ معروف‌ترین آنان در اسناد صدوق، زیاد بن منذر معروف به ابو جارود است.^۲ از دیگر زیدیان در اسناد روایات صدوق می‌توان به یزید بن سلیط،^۳ حسن بن زید،^۴ حسن بن صالح بن حی^۵ و ابوالفرج اصفهانی^۶ اشاره نمود.

صدوق در برابر زیدیه نیز به مشترکات از جمله ولایت حضرت علی علیه السلام توجه خاصی داشته است. بنابراین «شاید همین نگاه متفاوت صدوق و تکریم زیدیه سبب شده که همانطور که احادیث آنان به کتاب صدوق راه یافته؛ احادیث صدوق نیز در کتب زیدیه راه پیدا کرده و از او به فراوانی احادیث نقل شده» است.^۷ طبیعی است که صدوق در دوره اقامت در نیشابوری با محدثان و عالمان زیدی نشست و برخاست داشته باشد. اگر به ویژگی‌های رفتار علمی صدوق در فراگیری حدیث از همه فرق و حتی نواصب و ولع او در جمع‌آوری احادیث و نیز توجه به مشترکات اندیشه زیدیه و امامیه را مورد توجه قرار دهیم؛ شیخ صدوق باید از مشایخ و بزرگان زیدی نیز احادیث فراوانی در این شهر اخذ کرده باشد. از این رو باید در مورد مشایخ زیدی نیشابوری صدوق در این حوزه جستجوی بیشتری نمود. با نگاه اجمالی به مقدمه کمال الدین به دست می‌آید که:

الف) زیدیه در این دوره در نیشابور زیست داشته‌اند.

ب) عالمان و اندیشمندان آن به جمع پیروان و نشر اندیشه مشغول بوده‌اند و در این زمینه نزاعی بین آنان با

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ۱/ ۱۲.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ۲/ ۳۹۷.

۳. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۴ و ۳۳.

۴. شیخ صدوق، الخصال، ۱/ ۷۶، ۲/ ۴۶۷؛ شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۱۶۶.

۵. شیخ صدوق، امالی، ۲۳۴. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۱۰۷، ۳/ ۱۴۷، ۱۸۹.

۶. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۷۵؛ مؤدب و ستار، «بررسی نقش روایت مشترک در اخبار منتقله (مطالعه‌ی موردی؛ جعایی از مشایخ صدوق)»، ۲۳۴-۲۳۵.

۷. نک: هارونی، الافادة فی تاریخ الامنة السادة.

اندیشه و عالمان شیعه به خصوص در مسئله مهدویت وجود داشته که صدوق در پی جواب آنان برآمده است. با وجود راویان زیدی در سلسله اسانید صدوق؛ تاکنون و با جستجوهای پراکنده (نه متمرکز و با حوصله) به مشایخ زیدی بلاواسطه صدوق دست نیافته‌ام.

۲-۵-۳- امامیه (اثنی عشری)

۲-۵-۳-۱- عبد الواحد بن محمد بن عبدوس عطار نیشابوری

از او ذکری در تاریخ نیشابور و کتب دیگر تاریخی تا آنجا که نگارنده جستجو کرد به چشم نیامد. هر چه از او هست در کتب روایی شیعه و بر اساس همین روایات در کتب رجال شیعه است. تاریخ تولد و وفات ابن عبدوس مشخص نیست. فقط این را می‌دانیم که در شعبان ۳۵۲ که صدوق در محضر او در نیشابور^۱ حدیث آموخته در قید حیات بوده است. از همین روایات صدوق نیز می‌توانیم از دو نفر مشایخ او پرده برداریم: ابوعمرو کشی^۲ و علی ابن محمد بن قتیبه.^۳

صدوق روایات بسیاری از ابن عبدوس نقل نموده تا آنجا که در مشایخ امامی اش در نیشابور (حسب جستجوی نگارنده) از هیچ کس به اندازه او نقل نموده است. صدوق از ابن عبدوس بیش از ۵۰ روایت نقل نموده است؛ که این میان ۱۶ روایت در عیون اخبار الرضا ذکر شده است. با توجه به موضوع کتاب عیون اخبار الرضا و نیز توقف امام رضا(ع) در نیشابور؛ کثرت نقل صدوق از وی کاملاً قابل انتظار است. خصوصاً اینکه در طریق اکثر نقل‌های صدوق از روایات امام رضا(ع) به استناد فضل بن شاذان نیشابوری، ابن عبدوس قرار گرفته است.

تمام روایات نقل شده صدوق از ابن عبدوس از طریق علی ابن محمد بن قتیبه است به جز دو مورد در کتاب کمال الدین^۴ که از طریق ابوعمرو کشی است. همچنین همه روایات منقول شیخ صدوق از طریق ابن عبدوس و علی ابن محمد بن قتیبه نیز به امام رضا(ع) ختم شده است. تنها دو مورد از روایات منقول شیخ صدوق از ابن عبدوس، نقلی از ابوعمرو کشی (نه علی ابن محمد بن قتیبه) در باب اخبار از غیبت امام زمان از امام صادق و امام باقر علیهما السلام^۵ است که هر دو در کتاب کمال الدین نقل شده است.

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۱۱۸؛ صدوق بارها و بارها این تاریخ و مکان را یاد نموده است. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۲۲۵.

۲. مثلاً در شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ۲/ ۳۱۶، ۳۲۹.

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۴۵۷؛ شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۳۰۷، ۳۱۴.

۴. مثلاً: شیخ صدوق، التوحید، ۲۴۲، ۲۶۹، ۷۶، ۱۳۷، ۴۱۶.

۵. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ۱/ ۳۱۶، ۳۲۹.

۶. شیخ صدوق، همان، ۱/ ۳۲۹.

شیخ صدوق در مواردی نیز از پدر خود و عبدوس مشترکاً حدیثی را نقل نموده است.^۱ صدوق در موارد انگشت شماری بر اخبار ابن عبدوس ذیلی داشته یا نکاتی را بیان داشته است. از جمله در ابتدای باب ۳۵ کتاب عیون اخبار الرضا که اختصاراً به مکتوبه امام رضا (ع) به مأمون در معرفی اسلام ناب و شرایع اسلام دارد؛ طریق دیگری در حدیث را یادآوری نموده اما با قاطعیت به داوری دو سند نشسته و نگاشته است که «حدیث عبد الواحد بن محمد بن عبدوس رضی الله عنه عندي أصح ولا قوة إلا بالله».^۲ این عبارت صدوق یکی از بهترین ادله بر وثاقت و اعتبار ابن عبدوس نزد اوست.

گفتنی است این حدیث آن قدر برای صدوق اعتبار و اهمیت داشته که او طریق سومی هم بر آن ذکر کرده که البته باز به تصریح صدوق به اعتبار طریق ابن عبدوس نمی‌رسد^۳ و باز نشان‌دهنده قوت و اعتبار ابن عبدوس است. صدوق در بسیاری از موارد به «ترضی»^۴ از ابن عبدوس یاد کرده است که خود در نزد بسیاری از رجالیون از دلایل عام توثیق است.^۵

۲-۳-۵- ابو الطیب الحسین بن احمد بن محمد الرازی

از دیگر مشایخ صدوق که وی در نیشابور و در سال ۳۵۲ ق از او سخنی (نه حدیثی) نقل کرده، ابو الطیب حسین بن احمد بن محمد رازی است. صدوق از او با عنوان: أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ اللُّؤْلُؤِيِّ^۶ و ابو الطیب الحسین بن احمد بن محمد الرازی^۷ یاد نموده است.

صدوق از ابوالطیب در باب اسباب شهادت امام رضا (ع) توسط مأمون در عیون الاخبار سخنی نقل نموده^۸ که همین سخن را در علل از او در باب علت قتل امام رضا (ع) با سم توسط مأمون تکرار نموده است.^۹ همین یک نقل هم از او که در واقع نقلی است از علی بن محمد بن ماجیلویه نقلی است تاریخی از ریّان بن شیبب دانی

۱. شیخ صدوق، علل الشرائع، ۱/ ۲۹۹.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۱۲۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. از جمله توثیقات عام در علم رجال الفاظ ترضی همچون رضی الله و رحم الله و امثال آن است. نوع رجالیون شیعه ترضی را دال بر توثیق دانسته‌اند. مثلاً نک: المازندرانی، منتهی المقال، ۱/ ۹۴؛ نیز الاعرجی الکاظمی، عدّه الرجال، ۱/ ۱۳۴ اما آیت الله خونی این نظریه را رد نموده است (الموسوی الخویی، السيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ۱/ ۷۸).

۶. شیخ صدوق، علل الشرائع، ۱/ ۲۳۹.

۷. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۲۳۸.

۸. همان.

۹. شیخ صدوق، علل الشرائع، ۱/ ۲۳۹.

معتصم عباسی و برادر مارد (کنیز هارون الرشید، مادر معتصم) که در نحوه بیعت با مامون و سپس گفتگوی وی با امام رضا (ع) سخن گفته شده است. اینکه کمره‌ای مدعی است که^۱ صدوق از او در خصال هم نقل نموده، سخنی است که کاوش به یاری آن نیامد.

۲-۵-۳- دیگر مشایخ امامی صدوق در نیشابور

مشایخ و اساتید بسیار دیگری از صدوق را بر همین منوال می‌توان برای او در نیشابور بر شمرد. در بسیاری موارد شیخ صدوق با عبارت «حدثنا ... بنیسابور» از این مشایخ نیشابوری خود یاد نموده است. از جمله:

الف) أَبُو مَنْصُورِ أَحْمَدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُورِيِّ: صدوق پنج حدیث در توحید^۲ به سند مشابه از او نقل نموده که سلسله سند همه روایات از طریق امام رضا (ع) به پیامبر اکرم (ص) رسیده است.^۳

ب) ابی سعید المَعْلَمُ که در توحید،^۴ عیون أخبار الرضا علیه السلام،^۵ کمال الدین^۶ و علل^۷ به واسطه او سخنانی نقل شده است.

ج) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ السَّجَزِيِّ که از او در توحید^۸ احادیثی ذکر شده است.^۹

د) أَبُو وَاسِعٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّيْسَابُورِيِّ.^{۱۰}

۱. شیخ صدوق، النخال، مقدمه مترجم، ۳.

۲. شیخ صدوق، التوحید، ۲۲، ۲۳، ۳۷۶.

۳. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/۱۴۰.

۴. شیخ صدوق، التوحید، ۲۵-۲۴، ۷۷.

۵. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۱۳۴.

۶. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ۱/۲۹۴.

۷. شیخ صدوق، علل الشرائع، ۱/۱۵۷.

۸. شیخ صدوق، التوحید، ۳۱۱-۳۱۲، ۳۴۵، ۳۷۹.

۹. آیا او همان عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب بن نصیر قرشی رازی است که در نیشابور ساکن بود و در ۳۲۵ ق وارد نیشابور شد و تا زمان مرگش در سال ۳۸۲ ق در آن به سر برد؟ شاید هم ابوسعید سجزی باشد که در ترجمه همین عبدالله بن محمد رازی در سیر اعلام النبلاء از وی یاد شده است و ذهبی می‌نویسد: ان شاء الله که این ابوسعید سجزی با عبدالله بن محمد متفاوت باشد. عبارت سیر در ترجمه عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب چنین است:

«قَالَ الْخَلِيلِيُّ: ادْعَى بَنِيْسَابُورَ بَعْدَ السَّبْعِيْنَ وَثَلَاثِ مَائَةٍ سَنِيْحَ يَقَالُ لَهُ: أَبُو سَعِيْدِ السَّجَزِيِّ، فَرَوَى عَنِ ابْنِ الصَّرِيْسِ، وَتَكَلَّمُوا فِيْهِ، وَلَمْ يَصِحَّ سَمَاعُهُ مِنْهُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوْبَ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، قُلْتُ: أَبُو سَعِيْدِ السَّجَزِيِّ آخَرُ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ -، مَا هُوَ صَاحِبُ التَّرْجَمَةِ». (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۲/۴۰۰).

در کتب رجال شیعه هم جز این عبارت کوتاه معجم رجال مرحوم خوئی در خصوص سجزی سخنی نقل نشده است: عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب: القرشي: من مشایخ الصدوق، ذكره في العيون: الجزء ۱، الباب ۱۱، الحديث ۸. (الموسوی الخویی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ۱۱/۳۳۰). از این رو نگارنده این سطور در نسبت امامی بدو تا حدی تردید دارد.

۱۰. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۱۳۲.

۲-۶- اندوخته‌های تفسیری و فقه‌الحدیثی صدوق از نیشابوریان

علاوه بر نقل روایات می‌توان از مواردی دیگر از تعاملات علمی صدوق با نیشابوریان یاد کرد:

الف) گزارش‌های تاریخی صدوق از نیشابوریان: کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام صدوق مملو از گزارش‌های تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و مذهبی نیشابوریان است که جمع و تحلیل آنان فرصتی وسیع می‌طلبد و در مواردی مورد توجه محققان نیز قرار گرفته است. بر خلاف اندیشه رایج، این کتاب لزوماً به معنای روایات منقول از امام هشتم نیست. علاوه بر اینکه روایات بسیاری در این کتاب درباره امام رضا است، بسیاری از منقولات در آن به لحاظ اصطلاحی، حدیث و خبر نبوده و گزارش‌های تاریخی محسوب می‌شوند. از جمله باب ۶۹ کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام که تمام ۱۳ سخن باب، اختصاص به کرامات مشهد الرضا و استجابات دعا در آن از زبان مردمان آن زمان دارد.^۱

ب) دانسته‌های تفسیری، اندیشه‌های قرآنی و حدیثی عالمان نیشابوری: از جمله آنچه صدوق در التوحید^۲ به نقل از «بعض مشایخ الشیعة بنیسابور» در ذیل تفسیر امام رضا علیه السلام در تفسیر «ما مَنَّكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبِرُتَ» یاد کرده است. نمونه دیگر تفسیر سخن معروف پیامبر است که فرموده با شنیدن «افطر الحاجم والمحموم». صدوق بعد از ذکر معنای این سخن از امام صادق (ع) مبنی بر ابطال روزه به دلیل سب و کذب بر پیامبر (نه حجامت) و پس از افزودن احتمالی از خود مبنی بر اینکه حجامت به دلیل آنکه روزه‌دار را در معرض افطار قرار می‌دهد؛ به ذکر تفسیری که از بعضی بزرگان نیشابور شنیده یاد کرده است. آنان افطار در حدیث را به معنای فطرت و سنت برگردانده بدان دلیل که امر حجامت از امور توصیه شده پیامبر است.^۳

۲-۷- برآیند

صدوق در سفرهای خود به نیشابور در اواخر عمر خود اندوخته حدیثی فراوانی از آنان به میراث گرفت و در منابع حدیثی شیعی به یادگار گذاشت. مشایخ غیر امامی در آن دیار بیشترین سهم را در اندوخته‌های حدیثی شیخ صدوق به ودیعه گذاشته‌اند. هر چند میراث زبده نیز در حدیث صدوق قابل توجه بیشتری است. از دیگر سو بعضی انحرافات و یا افکار انحرافی در نیشابور، صدوق را به انگیزه تألیف کتابی مهم به نام کمال الدین برانگیخته، چنانکه فضای طلب علم و حدیث نیشابور صدوق را به ایراد و برگزاری مجالس فراوان امالی در آن

۱. شیخ صدوق، همان، ۲/ ۲۷۸.

۲. شیخ صدوق، التوحید، ۱۵۴-۱۵۳.

۳. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ۳۱۹.

شهر تشویق نموده است. صدوق با اندوخته و دانش نیشابور در فراهم کردن گنجینه‌ای بسیار ارزشمند در دفاع از اندیشه و مرام شیعی سهمی بسزا داشته است. چنانکه نقش وی در بیان وقایع تاریخی، وضعیت فرهنگی و اجتماعی نیشابور در سده چهارم هجری به همراه انتقال میراث حدیثی اهل تسنن نیز حائز اهمیت است.

فهرست منابع

- فتح‌اللهی، ابراهیم. «روند شکل‌گیری حرکت‌های تفسیری قرآن کریم در ایران از قرن سوم تا پایان قرن چهاردهم هجری». پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۲ (بهار و تابستان ۱۳۹۷): ۶۷-۹۲.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله. ذکر اخبار اصبهان. لیدن: بریل، ۱۹۳۱.
- اشتهاردی، علی پناه. مدارک العروة. تهران: دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ق.
- الاعرجی الکاظمی، محسن بن حسن. عدة الرجال. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
- آقا بزرگ تهرانی، ملا محسن. طبقات اعلام الشيعة. به تحقیق علی نقی منزوی. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۹۷۱م.
- بدری، روح‌الله. «نیشابور در قرون سوم و چهارم هجری». تاریخ در آینه پژوهش، سال نهم، شماره دوم (پاییز و زمستان ۱۳۹۱): ۵-۲۰.
- پاکتچی، احمد. «ابن بابویه». در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳. بی‌تا.
- التستری، محمدتقی، قاهوس الرجال. قم: مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۲۵.
- ثنایی، حمیدرضا و علی غفرانی. «راه‌های ایالات غرب خراسان به سوی نیشابور مقارن ورود امام رضا (ع) به خراسان». تاریخ و فرهنگ، ش ۹۳ (پاییز و زمستان ۱۳۹۳): ۱۴۹-۱۷۱.
- ثنائی، حمیدرضا. «اثر سطح طبقاتی و معیشتی پیروان مذاهب در نیشابور بر تاسیس مدارس در سده‌های ۴-۶ق». فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۵ (زمستان ۱۳۹۵): ۱۱۷-۱۴۴.
- جباری، محمدرضا. «از سازمان وکالت تا فقاهت». موعود، ش ۳۸ (۱۳۸۲).
- جعفریان، رسول. تاریخ تشیع در ایران. تهران: نشر علم، ۱۳۹۰.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. تاریخ نیشابور. ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری. مقدمه، تصحیح، تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. قم: آگه، ۱۳۷۵.
- خطیب البغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی. تاریخ بغداد. ج ۴. تحقیق بشار عواد. بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.

- ذهبی، شمس‌الدین ابو‌عبدالله محمد بن احمد. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. ج ۶. تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری. بیروت: دارالکتاب العربی. ۱۴۰۷ق.
- ذهبی، شمس‌الدین ابو‌عبدالله محمد بن احمد بن عثمان. سیر اعلام النبلاء. قاهره: دارالحدیث. ۱۴۲۷ق.
- ربانی شیرازی، عبدالرحیم. حیاة المؤلف. مقدمه معانی الاخبار صدوق. بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۹ق.
- رحمتی، محمدکاظم. «میراث فرهنگی زیدیان ایران و انتقال آن به یمن». تاریخ ایران، دوره ۲، ش ۵ (۱۳۸۸): ۷۳-۱۰۲.
- السبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعیة الكبرى، به تحقیق محمود محمد الطناحی، عبدالفتاح محمد الحلوی، قاهره: دار الحیاء الکتب العربیة، بی‌تا.
- ستار، حسین و عاطفه خاتمی. «بررسی و مقایسه‌ی میزان تاثیرگذاری ابن بابویه و ابن ولید بر شیخ صدوق». حدیث پژوهی، دوره ۱۰، شماره ۲۰ (۱۳۹۷): ۳۱۱-۳۴۰.
- ستار، حسین. بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله در آثار شیخ صدوق. پایان‌نامه دکتري، دانشگاه قم، ۱۳۹۳.
- سمعانی مروزی، عبد‌الکریم بن محمد بن منصور. الانساب. تحقیق عبد‌الرحمن بن یحیی معلمی یمانی و غیره. حیدرآباد: مجلس دایرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق.
- شرفی، احمد رضا. «حوزة حدیثی نیشابور از ابتدا تا اوایل قرن هفتم هجری». علوم حدیث، دوره ۱۵، شماره ۵۷ (۱۳۸۹): ۲۱۱-۲۳۵.
- شیخ صدوق، محمد بن علی. علل الشرائع. ج ۲، قم: نشر داوری، ۱۳۸۵.
- شیخ صدوق، محمد بن علی. عیون اخبار الرضا علیه السلام. به تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان. ۱۳۷۸.
- شیخ صدوق، محمد بن علی. التوحید. ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیة قم، ۱۳۹۸ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی. النخصال. ترجمه مدرس گیلانی، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۲.
- شیخ صدوق، محمد بن علی. امالی. ج ۱، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶.
- شیخ صدوق، محمد بن علی. امالی، ج ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. ج ۱، قم: دار الرضی. ۱۴۰۶ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی. کمال‌الدین و تمام النعمة. ج ۲، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی. معانی الاخبار. ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیة قم، ۱۴۰۳ق.

شیخ صدوق، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. ج ۶، به تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.

طوسی، محمد بن الحسن. رجال الطوسی. به تحقیق و تصحیح جواد قیومی اصفهانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه، ۱۳۷۳.

فرجانی، اعظم. تأثیر زیدیه بر حدیث امامیه. تهران: کتابخانه دیجیتال، بی تا.

کاظم بیگی، محمد علی. «سامانیان و نقبای حسینی نیشابور». تاریخ و فرهنگ، سال ۴۲، شماره پیاپی ۸۴ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۳۹-۶۶.

لجنة التحقیق (وابسته به مؤسسه الامام الهادی). مقدمه الهدایه (فی الاصول و الفروع). قم: پیام امام هادی (ع)، ۱۴۳۲ ق. المازندرانی، محمد بن اسماعیل. منتهی المقال فی احوال الرجال. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، بی تا.

المامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۲۳. مجتهدی، مهدی. «معنا شنا سی ناصبی گری با تأکید بر متون امامیه تا قرن هفتم». فصلنامه امامت پژوهی. سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴ (۱۳۹۳): ۱۸۴-۱۶۱.

محمدبیگی، گیتی و علی رضا ابطحی، محمد علی چلونگر. «روابط علمی زیدیه و امامیه از غیبت صغری تا قرن ششم هجری». فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، دوره ۱۵، شماره ۲ (۱۳۹۸): ۷۱-۱۰۰. معارف، مجید. محدث صادق. چاپ اول، ج ۱، تهران: همشهری، ۱۳۸۹.

مفید، محمد بن محمد. المسائل الصاغانیه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمة الله علیه. ۱۴۱۳ ق.

مقدسی، محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. بیروت: دار صادر، بی تا.

الموسوی الخویی، السيد ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. بی جا: مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، بی تا.

موسوی خراسان، سید حسن. حیاة رئیس المحدثین. مقدمه من لا یحضره الفقیه، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵ ق.

مؤدب، سید رضا و حسین ستار. «بررسی نقش روات مشترک در اخبار منتقله (مطالعه موردی؛ جعابی از مشایخ صدوق)». حدیث پژوهی، شماره ۱۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۳): ۲۳۴-۲۳۵.

نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. ج ۱. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۳۶۵.

نجف، محمد مهدی، الجامع لرواة و أصحاب الإمام الرضا علیه السلام، مشهد: المؤتمر العالمی للإمام رضا علیه السلام، ۱۴۰۷.

نویدفر، محمد و لیلا نجفیان رضوی، محمود مهدوی دامغانی. «تأثیر سادات آل زبارة بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری». نشریه تاریخ اسلام، شماره ۷۸ (تابستان ۱۳۹۸): ۹۳-۱۲۲.

نویدفر، محمد و لیلا نجفیان رضوی، محمود مهدوی دامغانی. «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق». مطالعات تاریخ اسلام، سال یازدهم، شماره ۴۲ (۱۳۹۸): ۱۳۰-۱۵۱.

هارونی، یحیی بن حسین. الافادة فی تاریخ الائمة السادة. به تحقیق محمدکاظم رحمتی. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷.

Al-'Arajī al-Kāzimī, Muḥsin ibn Ḥasan. *'Udda al-Rijāl*. Qum: Ismā'īlīyān, 1995/1415.

AL-Māmaqānī, 'Abd Allāh, *Tanqīḥ al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl*, Qum: Mū'assisa Āl al-Biyt(AS) Iḥyā'a l-Tūrāth, 2003/1423.

Al-Māzandarānī, Muḥammad ibn Ismā'il. *Muntahī al-Maqāl fī Aḥwāl al-Rijāl*. Qum: Mū'assisa Āl al-Biyt(AS) Iḥyā'a l-Tūrāth, n.d.

Al-Mūsavī al-Khū'ī, al-Sayyid Abu al-Qāsim. *Mu'jam Rijāl al-Ḥadīṣ va Tafṣīl Ṭabaqāt l-Ruvāt*. n.p. Markaz Nashr-i al-Ṣqāfa al-Islāmīya, n.d.

Al-Subkī, Tāj al-Dīn 'Abd al-Vahāb ibn 'Alī. *Ṭabaqāt al-Shāfi'īa al-Kubrā*. researched by Maḥmud Muḥammad al-Ṭanāḥī, 'Abd al-Fatāḥ Muḥammad al-Ḥulv, Cairo: Dār Iḥyā'al-Tūrāth al-'Arabīya, n.d.

Al-Tustarī, Muḥammad Taqī, *Qāmūs al-Rijāl*, Qum: Mū'assisa Nashr al-Islamī, 2005/1425.

Āqā Buzurg Tehranī, Mulā Muḥsin. *Ṭabaqāt A'alām al-Shi'a*. researched by 'Alī Naqī Munzawī, Qum: Mū'assisa Ismā'īlīyān. 1971.

Badrī, Rūḥ Allāh. "Nishābūr Dar Qurū-i Sivūm va Chāhārūm Hijr". *Tarīkh dar Āīynih Pazhūhish*, yr.9, no.2 (Autumn and winter 2012/1391): 5-20.

Dhahabī, Shams al-Dīn Abū 'Abd Allāh Muḥammad ibn Aḥmad ibn 'Ūthmān. *Sīyar A'alām al-Nubalā*. vol. 11, Cairo: Dār al-Ḥadīth. 2006/1427.

Dhahabī, Shams al-Dīn Abū ‘Abd Allāh Muḥammad ibn Aḥmad. *Tārīkh al-Islām wa Waḥyāt al-Mashāhīr wa al-A‘lām*. vol.6, researched by D. ‘Ūmar ‘Abd al-Salām Tadmūrī, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Arabī. 1987/1407.

Farjāmī, A‘āzam. *Taṣīr Ziydiyah bar Ḥadīṣ Imāiyih*. Tehran: Kitānkhānih Dījtālī. n.d.

Fath Alāhī, Ibrāhīm, “Ravand-i Shiklgīrī Ḥarkathāy Tafsīrī dar Qurān Karīm dar Irān az Qarn-i Sivūm ta Pāyān-i Qarn-i Chāhārdahūm Hijrī”. *Pazhūshnāmih Tafsīr va Zabān-i Qurān*, no.12(spring and summer 2018/1397): 67-92.

Ḥākim, Niyshābūrī, Abū ‘Abd Allāh. *Tārīkh Niyshābūr*. translated by Muḥammad ibn Ḥusayn Khalīfa Niyshābūrī. Ed. Muḥammad Rizā Shafī‘ī Kadkanī, Qum: Āgah. 1996/1375.

Hārūnī, Yahyā ibn Ḥusayn. *Al-Ifādih fī Tārīkh A‘imma al-Sāda*, Researched by Muḥammad Kāzīm Raḥmatī, Tehran: Mīrās Maktūb. 2008/1387.

Ishtihārdī, ‘Alī Panāh. *Madārkh al-‘Ūrwa*. Tehran: Dār al-Ūsua li-l-Ṭabā‘a wa Nashr, 1997/1417.

Jabārī, Muḥammad Rizā, “Az Sāzimān Vikālat ta Fiqāhat”, *Ma‘ūd*, no. 38. 2003/1382.

Jafarīyān, Rasūl. *Tārīkh Tashay‘ dar Irān*. Tehran: Nashr ‘Ilm, 2011/1390.

Kāzīm Bigī, Muḥammad ‘Alī. “Sāmānīyān va Nuqabāy Ḥusaynī”. *Tārīkh va Farhang*, yr 42, no.84(spring and summer 2010/1389): 39-66.

Khaṭīb al-Baghdādī, Abūbakr Aḥmad ibn ‘Alī ibn Thābit ibn Aḥmad ibn Maḥdī. *Tārīkh Baghdād*, vol.4, researched by Bashār ‘Awād, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī. 2002/1422.

Lajnah al-Taḥqīq (Vābastih bi Mū‘assisa al-Imām al-Hādī). *Muqaddamih al-Hidāyah (fī al-Ūṣul wa al-Furū‘)*. (Qum: Payām Hādī (AS), 2011/1432.

- Ma'ārf, Majīd. Muḥadiṣ Ṣādiq, Chāp 1, vol.1, Tehran: Hamshahrī, 2010/1389.
- Maqddasī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Aḥsan al-Taḳāsīm fī Ma'rifa al-Aḳālīm*. Beirut: Dār Ṣādir, n.d.
- Mudab, Sayyid Rizā; Satār, Ḥusayn. "Barrisī Naqsh Ruvāt Mashtarak dar Akhbār Muntaqalih (Muṭāli'a Murdī; Ja'ābī az Mashāykh Ṣadūq)". *Ḥadīs Pazhūhī*, no.11 (spring and summer 2014/1393): 234-235.
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Masā'l al-Ṣāghāniyih*. Qum: Kungirah Jahānī Hizārih Shiykh Mufīd, 1993/1413.
- Muḥammad Bīgī, Gitī; Abṭahī, 'Alī Rizā; Chilungar, Muḥammad 'Alī. "Ravābt Almī Zidīyih va Imāmiyih az Ghiybat Ṣughrā ta Qarn Shishum Hijrī". *Faṣlnāmih Tārīkh va Tamadūn Islāmī*, vol15, no.2, (2019/1398): 71-100.
- Mujtahidī, Maḥdī. "Ma'nāshināsī Nāshībī Garī ba Ta'kid bar Mutum Imāmih ta Qarn Haftum". *Faṣlnāmih Imāmat Pazhūhī*. Yr.4, no.13-14 (2014/1393): 161-184.
- Musawī, Kharsān, Sayyid Ḥasan. *Ḥayāt Ryis al-Muḥadithīn*, Muqaddamih Man Lā Yaḥdara al-Faqīyh, Beirut: Dār al-Aḍwā, 1985/1405.
- Najaf, Muḥammad Maḥdī. *al-Jāmi' l-Ruvāt va Aṣḥāb al-Imām Rizā (AS)*. Mashhad: al-Mū'tamar al-'Ālamī l-l-Imām Rizā (AS), 1987/1407.
- Najāsh, Aḥmad ibn 'Alī. *Rijāl al-Najāsh*. Vol.1, Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, al-Tabi'a Jāmi'ih Mudarsīn 1986/1365.
- Navīydfar, Muḥammad; Najafiyān Razavī, Liylā; Maḥdavī Dāmghānī, Maḥmūd. "Vākāvī Maḥal Barguzārī Majālis Amālī Shiykh Ṣadūq". *Muṭāli'at Tārīkh Islām*, yr.11, no.42, (2019/1398): 130-151.
- Navīydfar, Muḥammad; Najafiyān Razavī, Liylā; Maḥdavī Dāmghānī, Maḥmūd. "Taṣir Sādāt Āl Zabārih bar Gustarish Tashy' dar Niyshābūr dar Qarn Chahārum Hijrī". *Nashriyih Tārīkh Islām*, no.78, (summer 2019/1398): 93-122.

Pākatchī, Aḥmad, “Ibn Bābawayh“. *Dāyrah al-Ma‘ārf Buzurg Islāmī*, vol.3, n.d. Rabānī Shīrāzī, ‘Abd al-Raḥīm. *Ḥayāt al-Mū‘alif*. Muqadamih Ma‘ānī al-Akḥbār Ṣadūq. Beirut: Dār al- Ma‘arifa, n.p. 2020/1399.

Raḥmatī, Muḥammad Kāzim. “Mīrās Farhangī Ziydīyān Irān va Intiqāl Ān bi Yaman”. *Tārīkh Irān*, no.25, no5(2009/1388): 73-102.

Sam‘ānī Marwzī, Abd al-Karīm ibn Muḥammad ibn Manṣūr, *al-Ansāb*. researched by Abd al-Raḥmān ibn Yaḥyā Mu‘alamī Yamānī va et al. Ḥīdar Ābād: Majlis Dāyrah al-Ma‘ārf al-‘Ūthmāniy. 2003/1382.

Satār, Ḥusayn, *Barrisī va Taḥlīl Dalāyl va Payāmadhāy Rivāyāt Muntaqalīh dar Āṣār Shiykh Ṣadūq*. PhD Thesis, University of Qom, 2014/1393.

Satār, Ḥusayn, Khātāmī, ‘Āṭifih. “Barrisī va Muqāusih Mīzān Tasīrguzārī Ibn Bābawayh va Ibn Valīd bar Shiykh Ṣadūq”, *Ḥadīs Pazḥūhī*, vol. 10, no.20, (2018/1397): 311-340.

Sharafī, Aḥmad Rizā. “Ḥūzih Ḥadīthī Niyshābūr az Ibtidā tā Avāyl Qarn Haftum Hjrī” *‘Ulūm Ḥadīs*, vol. 15, no57, (2010/1389): 211-234.

Shiykh Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Khiṣāl*, translated by Mudars Gīlānī. Tehran: s.n., 1983/1362.

Shiykh Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Tūḥīd*. Vol.1, Qum: Jāmi‘ih Mudarsīn Ḥūzih ‘Ilmīyih Qum, 1978/1398.

Shiykh Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. *Amālī*. Beirut: A‘alamī. 1980/1400.

Shiykh Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. *Amālī*. Vol. 1, Tehran: Nashr Kitābchī. 1997/1376.

Shiykh Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. *‘Ilal al-Sharāi’*. Vol.2, Qum: Nashr Dāvārī. 2006/1385.

Shiykh Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kamāl al-Dīn wa Tamām al-Nima*, vol.2, Tehran: Islāmī.1975.

Shiykh Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. *Ma‘ānī al-Akḥbār*. Vol.1, Qum: Daftar Intishārāt Islāmī Vābastih bi Jāmi‘ih Mudarsīn Ḥūzih ‘Ilmīyih Qum, 1983/1403.

Shiykh Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. *Man Lā Yaḥḍara al-Faqīh*. Vol.6, ed. ‘Alī Akbar Ghafārī, Qum: Daftar Intishārāt Islāmī Vābastih bi Jāmi‘ih Mudarsīn Ḥūzih ‘Ilmīyih Qum, 1993/1413.

Shiykh Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. *Thawāb al-‘amāl wa ‘Iqāb al-‘amāl*. Vol. 1, Qum: Dār al-Raḍī. 1986/1406.

Shiykh Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. *‘Uyūn Akḥbār al-Riżā(AS)*. researched by Mahdī Lājivardī, Tehran: Nashr Jahān. 1999/1378.

Ṣnā ‘yī, Ḥamīd Riżā, “Aṣar Saṭḥ Ṭabaqātī va Ma‘ishatī Piyruvān Mazāhib dar Niyshābūr Bar Tasīs Madārs dar Sadihhāy 4-6 A.H.”, Faṣlnāmih ‘Ilmī Pazhūhishī *Tārīkh Farhang va Tamadūn Islāmī*, yr.7, no. 25 (winter 2016/1395): 117-144.

Ṣnā ‘yī, Ḥamīd Riżā, Ghufrānī, ‘Alī, “Rāhhāy Iyālāt Gharb Khurāsān bih Sūy Niyshābūr Muqārṇ vūrūd Imām Riżā(AS) bih Khurāsān”, *Tārīkh va Farhang*, no.93 (autumn and winter 2014/1393), 149-171.

Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. *Rijāl al-Ṭūsī*. researched by Javād Qayūmī Isfahānī, Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī al-Tabi‘a li-Jāmi‘a al-Mudarisīn bi-Qum Muqadasa. 1954/1373.